

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

بحث به اینجا رسید که اگر برای لزوم رعایت امور و حقوق جدید، به سیره عقلاء تمسک کنیم؛ به این بیان که سیره را در موضوع جاری نکنیم بلکه در حکم جاری کنیم و بگوییم سیره عقلاء بر لزوم رعایت حقوقی مثل «حق التألیف» و «حق اختراع» است، گفتیم اشکالش این است که این سیره، از سیره‌های مستحدثه است و سیره‌های مستحدثه نمیتواند حجت باشد.

کلامی را از امام(ره) نقل کردیم که ایشان تصریح دارند به اینکه سیره متصل به عصر معصوم و غیر متصل، تماماً حجت دارند، و در کلام امام هم دو احتمال دادیم که ملاحظه فرمودید. آن طریقی هم که بگوییم شارع بر مطلق ارتکازات عقلائیة صحّه گذاشته، آنرا هم ملاحظه فرمودید که مناقشه دارد و اشکالاتش را بیان کردیم.

نقد استاد بر فرمایش مرحوم امام(ره)

بالاخره سیره‌ای که بعد از هزار سال از زمان شارع، عقلاء بما هم عقلاء بر آن توافق دارند، آیا می‌توانیم بگوییم از نظر شرعی برای ما حجت دارد؟ و این سیره به حدی نیست که مبتنی بر يك حکم عقلی باشد که ما قاعده ملازمه «كل ما حکم به العقل حکم به الشرع» را جاری کنیم؟ مثل همین «حق التألیف» که الان بنای عقلاء بماهم عقلاء این است که این حق از موارد مسلمة حقوق يك انسان است و رعایتش هم لازم است، مبتنی بر يك حکم عقلی نیست تا ما بخواهیم از راه قاعده ملازمه وارد شویم. در باب سیره اگر قایل شویم که امضاء شارع لازم است، معلوم است که از سوي شارع نسبت به سیره‌های جدید، امضایی نمی‌بینیم، گرچه يك چیزهایی بعنوان توهم امضاء هست که بیان می‌کنیم. ممکن است بگوییم همین مقدار که شارع ردع نکرده کافی است.

اما ردع در جایی ممکن است که يك موضوعی محقق باشد، یا لا اقل اخبار به وقوعش در آینده داده شده باشد، مثلاً در هزار سال گذشته چیزی بنام «بیمه»، که امروز بعنوان يك سیره عقلائی مطرح است نبوده، و اگر شارع در صدد ردع از بیمه بود اصلاً نمی‌فهمیدند یعنی چه.

بنابراین در ردع، هم باید موضوع محقق باشد تا ردع به آن تحقق پیدا کند و یا لا اقل از آن اخباری شده باشد. بنابراین ظاهر این است که حق با مشهور است، یعنی ما دلیلی بر حجیت سیره‌های مستحدثه عقلائی نداریم، بلکه همین که شك در حجیت داشته باشیم، شك در حجیت مساوق است با علم به عدم حجیت است. – این را در اصول الفقه خوانده‌اید که در باب حجیت، شك در

حجیت مساوق با علم به عدم حجیت است، ما وقتی ندانیم که آیا این طریق برای ما حجیت دارد یا حجیت ندارد، همین شك در حجیت برای ما علم به عدم حجیت می‌آورد.

بنابر این، هرچه تأمل کنیم می‌بینیم حق با مشهور است و آنچه را که امام(رض) فرمودند – که ما عبارت ایشان را هم از کتاب اجتهاد و تقلید خواندیم – وجهی ندارد.

توهم اموری بعنوان دلیل برای سیره مستحدثه

ممکن است کسی اموری را توهم کند که این امور، سیره‌های جدید را بعنوان حجت قرار می‌دهند. اولین امر این است که برخی برای اعتبار سیره‌های مستحدثه، به قرآن تمسک کرده اند؛ آیه شریفه 199 سوره مبارکه اعراف: «**خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ**»، شاهد در «**أَمْرٌ بِالْعُرْفِ**» است. بیان استدلال این است که «**العرف ما هو متعارف بین الناس**، ما هو معروف بین الناس، ما يستحسنه الناس» این معنای عرف است.

اگر این معنای کلی را برای عرف بیان کردیم، می‌گوییم پیامبر(ص) مأمور بوده که آنچه که مردم می‌پسندند تو هم به آن امر کن. اگر عرف را طوری معنا کنیم که شامل سیره عقلاء شود، آیه دلالت دارد بر امضاء تمام سیره‌های عقلانی و تمام عرفها؛ عرف در زمان شارع و عرف الی‌یوم القیامه، و ما نمی‌توانیم بگوییم الف و لام «**العرف**»، الف و لام عهد است، و عرف خاصی مراد خداوند بوده، بلکه الف و لام جنس است یعنی آنچه مصداق برای عرف است فی زمان الشارع الی‌یوم القیامه، اگر پیامبر(ص) مأمور به آن بوده، همه مأمور به آن هستند. پس بگوییم قرآن با این آیه شریفه، روی همه سیره‌های عقلانی الی‌یوم القیامه صحه گذاشته است.

اشکال بر اولین دلیل متوهم

اشکال این بیان این است که؛ اولاً این «و أمر بالعرف» هرچه باشد يك عنوان موضوعی را دارد. «و أمر بالعرف» یعنی آن موضوعاتی که در بین مردم بعنوان خوبی معروف است، اما این چه ربطی به احکام دارد؟ ما می‌خواهیم ببینیم آیا از سیره عقلانی احکام را می‌فهمیم یا نه؟ آیا کسی می‌تواند بگوید اگر غالب مردم از راه «قیاس»، حکم شرعی را استفاده می‌کنند، پس این هم داخل در آیه است ولي ادله دیگر که دلالت بر حرمت عمل به قیاس دارد، قیاس را خارج کرده است؛ هرگز کسی این حرف را نمی‌زند. اصلاً «و أمر بالعرف» نظر به احکام ندارد، بلکه نظر به موضوعات دارد. «و أمر بالعرف» یعنی آن موضوعاتی که معروف و شناخته شده‌اند، حالا یا عقل آنها را معروف می‌داند یا عقلاء معروف می‌دانند یا شرع معروف میدانند؛ خلاصه اینکه می‌گوید چیزهای خوب را بیان کن.

صاحب کتاب مجمع البیان(ره) در جلد چهارم، صفحه 512 فرموده: عرف عبارت از هر روش و خوی پسندیده است که عقول مردم خوبی و درستی آن را تشخیص می‌دهند. نظیر این بیان را مرحوم علامه طباطبایی(ره) در ذیل همین آیه شریفه دارند. پس طبق همین معنایی که مجمع البیان برای عرف کرده اصلاً بحث می‌رود روی اعمال و موضوعات خارجی و کاری به احکام ندارد. آیه شریفه «و أمر بالعرف» هیچ وقت نمی‌گوید که اگر عقلاء يك سیره ای داشتند و از این سیره يك حکم شرعی بدست آمد آنرا هم قبول داریم.

در مانحن فیه می‌خواهیم ببینیم اگر از سیره عقلاء حکمی بدست آمد، شارع روی آن صحه می‌گذارد یا نه؟ استدلال به این آیه

برای این است که بگوییم شارع، سیره‌های جدید الی یوم القیامه را هم امضاء کرده است، سیره‌هایی که از آن حکم بدست می‌آید. ما وقتی می‌گوییم «وَأْمُرَ بِالْعَرَفِ»، عرف اصلاً کاری به دایره احکام ندارد، لذا دیگر آیه ارتباطی به مانحن فیه ندارد؛ و لذا روایتی که در ذیل این آیه شریفه از پیامبر(ص) نقل شده که فرمودند «ان مكارم الاخلاق عندالله ان تعفو عن ظلمك و تصل من قطعك و تعطى من حرمك ثم تلا النبي(ص) هذه الآية» تمام اینها مصداق خارجی دارد و کاری به احکام ندارد. این نکته را هم عرض کنیم که اگر کسی بخواهد به این آیه شریفه استدلال کند که خداوند با «وَأْمُرَ بِالْعَرَفِ» همه سیره‌های عقلانیّه الی یوم القیامه را امضاء کرده، پس باید بگوییم این آیه حکم عقل را هم امضاء کرده است، چون آن هم يك حكم و يك معروف است. آیا می‌توانیم از «وَأْمُرَ بِالْعَرَفِ» حجت عقل را استفاده کنیم؟ خیر، چرا که اصلاً آیه کاری به احکام ندارد. پس این آیه شریفه دلالتی بر ما نحن فیه ندارد.

دومین امر متوهم الدلیل برای سیره مستحدثه

گفته شده برای اعتبار سیره‌های مستحدثه به آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یا «وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا» استدلال کنیم. بیان استدلال اینکه؛ چون سیره عقلاء يك عهدی است بین عقلاء، وقتی می‌گوییم سیره عقلانیّه یعنی بناء العقلاء و تبانی عقلاء و توافق عقلاء. آیه می‌فرماید «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» که مراد از «عقود»، «عهد» است. یا آیه دیگر می‌فرماید «وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا»، که سیره عقلانیّه مطلقاً چه در موضوعات چه در احکام از مصادیق عهد محسوب می‌شوند. اگر هزار سال بعد از زمان شارع، سیره عقلانیّه بر يك حکمی مثلاً بر لزوم رعایت حق التألیف باشد، «هذا عهد» و آیه هم می‌فرماید باید به عهد عمل کرد. این استدلال، از استدلال به آیه قبل خیلی قویتر است. اینجا تردید نمی‌کنیم که سیره عقلانیّه حتی آنجایی که نسبت به احکام است يك توافق و تبانی و عهد بین عقلاء است و مضمون آیه هم این است که: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و العهود الی یوم القیامة».

اشکال بر دلیل دوم

اشکال مهم این دلیل این است که در صدق «عهد» بر سیره عقلانیّه تردید داریم. اگر از خود عقلاء هم بپرسیم شما که سیره تان بر این است که حق التألیف رعایت شود، آیا يك عهدی بین خود شماست؟ می‌گویند نه. درست است که هر جا عهدی باشد توافق هست، اما اینطور نیست که هر جا توافق و تبانی باشد عهد است. مثلاً اگر بنای عملی همه این باشد که وقتی می‌خواهند از يك خیابانی عبور کنند از يك قسمت خیابان عبور می‌کنند، آیا عهدی وجود دارد؟

شاهد اینکه عهد وجود ندارد این است که اگر کسی از آن طرف حرکت کند می‌گویند تو خلاف روش ما عمل می‌کنی، اما نمی‌گویند تو عهد شکستی. در اینجا نقض عهد وجود ندارد. بعبارة اخرى «عهد»، التزام قلبی بین دو طرف یا بین چند گروه است، ممکن است بین هزار نفر توافق عملی بر يك امری باشد اما عهدی بین آنها نباشد، مثلاً یک گروه توافق دارند بر اینکه در ساعتی معین درس را شروع کنند، اما هیچ عهدی وجود ندارد، لذا اگر کسی نیم ساعت دیر آمد نمی‌گویند نقض عهد کرد. لذا در اینجا به نظر ما «عهد» صدق نمی‌کند.

نظر استاد پیرامون عهد بودن سیره عقلانیّه

برخی اساتید دانشگاه خیلی روی این استدلال تکیه دارند که سیره عقلانیّه يك عهد عرفی است، و عرف او را عهد می‌داند «وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ» یعنی عهد عرفی، پس شارع تمام سیره‌های مستحدثه الی یوم القیامه را امضاء کرده است. لیکن به نظر ما

این اصلاً عهد نیست، حتی عرفاً هم عهد نیست اگر چه کسی مسامحه به آن عهد بگوید. بعضی گفته‌اند که ما قبول داریم عرفاً عهد است ولی این «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ» یعنی آن عهد عرفی که شارع هم قبول کرده باشد، و هر عهده‌ی مورد آیه نیست. همچنین «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یعنی عقود عرفیه که شارع هم امضاء کرده باشد، آنگاه نسبت به «حق التألیف» اول کلام است که آیا از نظر شرعی، «حق»، «عهد» و «عقد» هست یا نه؟

پس ما آیات قرآن را بررسی کردیم و ملاحظه شد که از آیات قرآن، دلیلی بر حجیت سیره‌های مستحدثه نداریم. از آنجا که این بحث، بحث مهمی است لذا باید این بحث را يك مقدار دنبال کنیم، عرض کردیم که اگر فقیهی سیره‌های مستحدثه را حجت بدانند خیلی از احکام برآن بار می‌شود و اگر حجت ندانند احکام دیگری برآن مترتب می‌شود.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.